**فایل شماره 1885 \_ سوره نور**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابالقاسم محمد. صلی الله علیه و علی اهل بیته الطاهرین سیما بقیة الله الاعظم مولانا حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه شریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

کسی سؤال کرده است از یکی از آقایان مراجع که من مثلاً اتومبیل، ماشین می‌خرم از شرکت مربوطه‌اش از طریق نوبت گذاری، خب چون قیمتش ارزان‌تر از بازار آزاد است مثلاً پنجاه یا هزار تومان ارزان‌تر می‌خرم بعد در بازار آزاد می‌فروشم حالا این زیادی که می‌فروشم برای من حلال هست یا نه؟ جواب فرمودند که بله اگر آن شرکت شرط نکرده با شما که نفروشید اینکه عیبی ندارد، چون شرطی نکرده است و شما خریدید و مالک شدید و گران‌تر هم می‌فروشید؛ اما اگر شرط کرده باشد که نفروشید اینجا لازم است که به آن شرط عمل کنید و اگر عمل نکردید او حق فسخ دارد چون در ضمن عقد معامله شرط کرده است که شما نفروشید چون این شرط در ضمن عقد لازم بوده است باید عمل بشود دیگر. منتها اگر شما عمل نکردید او فقط حق فسخ دارد و می‌تواند معامله را فسخ کند. صلواتی ختم کنید « الهم صلی علی‌محمد وال محمد و عجل فرجهم»

اعوذبالله من الشیطان الرجیم

«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى‏ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ سَميعٌ عَليم»[[1]](#footnote-1)‏

آیه‌ی بیست و یکم از سوره‌ی نور، عرض شد که از آیه 12 تا 20 این آیات مربوط به داستان افک بود که آن ماجرا پیش آمد متهم کردن به‌طور اجمال درآیات همین است که حالا اسم کسی برده نشده است که فردی که مرتکب آن گناهی نشده بود او را متهم کردند و بعد شایعه هم در میان مردم پخش شد و مایه‌ی نگرانی خاندان رسالت و رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله شد و این آیات نازل شد در مقام تهدید و توبیخ آن‌کسانی که تهمت‌زده‌اند و شایعه ساخته‌اند در میان مردم پخش کرده‌اند. حالا کاری به آن شخص نیست، حالا هرکسی بوده است چون حالا در شأن نزول خب مختلف عرض شد که همان اوایل ذیل همین آیات بحث می‌شد که دو جور شأن نزول گفته‌اند یکی مربوط به عایشه است که این جریان پیش آمد و او را متهم کردند بعد آیات نازل‌شده درزمینه‌ی تهدید این اشخاص که تهمت‌زده‌اند یا درباره‌ی ماریه قبطیه است که آن‌هم بازهم آمده است در شأن نزول که تهمت زننده خود عایشه بوده است و متهم آن ماریه قبطیه بوده است او را متهم کرده است حالا عرض شد که هر دو شأن نزول خیلی با آیات تطبیق نمی‌کند این آیات قرآن حرف‌ها جوری است که خیلی تطبیق با آن‌ها ندارد. حالا به‌هرحال هرکسی که باشد کاری با آن شخص نیست و در مقام تجلیل آن شخص هم نیست حالا برفرض یا عایشه باشد یا دیگری باشد تجلیل از آن‌طرف هم نیست حساب تهمت است. این تهمت نباشد و این دروغ است حالا یک کسی آدم فرض کنید خوبی هم نیست حالا فرض بفرمایید آدمی هست که ظالم هست و جبار هست و مثلاً ما در خود عایشه معتقد هستیم که او یک فردی بوده است که دشمنی داشته با امام حضرت امیر علیه الصلوه والسلام دیگر، بغض داشته است و آن جنگ جمل را هم او به وجود آورد، فتنه را او بر پا کرد، که اگر او نبود طلحه و زبیر نمی‌توانستند آن جنگ را به وجود بیاورند و او بود که این‌همه جمعیت کشیده شدند و هزارها نفر هم کشته شدند و خب درعین‌حال او آدم بدی است، او آدمی است که ما تبری می‌کنیم از او مورد لعنت هم هست و ظالم است اما درعین‌حال مسئله تهمت به اینکه یک گناهی کسی مرتکب نشده است یک مطلب دیگری است کسی حق ندارد یک فردی که گناهی را مرتکب نشده است او را متهم اش کند این اتهام درست نیست ولو اینکه آن آدم، آدم بدی هم باشد.

و لذا حضرت امیر علیه‌السلام هم با همان عایشه هم خیلی با لطف و عنایت رفتار کرد در همان جنگ جمل بااینکه او فتنه را به وجود آورده بود و آتش را او شعله‌ورکرده بود، درعین‌حال همان سوار بر جمل هم بود، بر شتر هم سوار بود، که مایه‌ی فتنه همان شتر بود که امام علیه‌السلام می‌فرمود که آن را از بین ببرید آن شتر را و لذا زدند آن را پی کردند اما به‌محض اینکه عایشه، شتر افتاد و او افتاد زمین فوراً امام دستور داند به برادر عایشه محمد بن ابی بکر چون این برادر و خواهر بودند دیگر، هر دو فرزند ابوبکر هستند؛ منتها او آن‌جور درآمد و بغض با امام علیه‌السلام داشته است و محمد هم جزء فداکاران امام علیه‌السلام بود. فوراً به برادر او دستور داد برو خواهرت را دریاب و ببر در یک جای محترمانه‌ای او را محافظت کن که خطری، آفتی به او نرسد. او هم رفت و برد خواهرش را در یک ساختمان مجللی جا داد و بعد خود امام شخصاً به دیدار او رفتند بعد از همه‌ی این جریانات و مورد ملاطفت قراردادند و بعد هم با احترام هم او را به مدینه برگرداندند منظور اینکه مسئله اینکه حالا کسی آدم بدی بود است و ملعون است و ظالم است و ما هم تبری از او داریم و نسبت به دشمنان اهل‌بیت هرکسی باشند ما از آن‌ها تبری می‌کنیم او حساب دیگری دارد این مسئله تجلیل از او هم نیست یعنی برفرض اینکه شأن نزول آیه هم مربوط به او باشد این تجلیل از آن نیست بلکه در مقام دفع تهمت است و گناه تهمت، گناهی است نباید در جمع مسلمین شیوع پیدا کند.

حالا هرکسی هست آن‌طرف متهم جلوی گناه تهمت گرفته می‌شود این درست نیست، این بهتان خطرناک است برای جامعه مسلمین خطرناک است، یعنی به ان شخص هم مربوط نیست، حساب شخص مطرح نیست در اینجا، نه حساب جامعه‌ی اسلامی است، امت اسلامی نباید چنین باشد پس این‌همه آیاتی که از اول خواندیم از آیه 12 تا 20 مدام عرض شد مکرراً خداوند رویش تکیه می‌کند و چرا چنین گفتی؟ چرا وقتی شنیدید نگفتید «سُبْحانَكَ هذا بُهْتانٌ عَظيم‏»[[2]](#footnote-2) چرا وقتی شنیدید همان‌جا دفع نکردید مطلب را؟ چرا گذاشتید که شایع بشود؟ چرا از سر زبان مردم می‌گیرید؟ چرا با فضای دهانتان خالی می‌کنید فقط سر زبان و فضای دهان؟ چرا بدونه اینکه یقین پیدا کنید به آن مطلب چرا حرف می‌زنید؟ این جلوی تهمت‌ها را می‌گیرد حالا در این آیه هم «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ»[[3]](#footnote-3) ای باور داران، مردم باایمان، هیچ‌گاه خطوه‌های شیطان را دنبالش نروید.

خطوات جمع خطوه است یعنی گام، قدم، قدم شیطان را تبعیت نکنید یعنی شیطان بخواهد کسانی را به گناه بکشد

از اول که نمی‌گوید ای مسلمان بیا شراب بخور مثلاً، بیا دزدی کن از اول که نمی‌گوید، خب این‌ها مسلمان هستند دیگر مسلمان که این کار را نمی‌کند که، بله یک آدم کافر و فاسد را عیبی ندارد دفعتاً توی گناه می‌اندازد اما آدم مؤمن را نمی‌شود که ولی مؤمن را با خطوه، خطوه او را حرکت می‌دهد به مقصد می‌رساند. گام‌به‌گام، قدم‌به‌قدم آن قدم اول طوری نیست اصلاً هیچ‌گونه فاصله‌ای با دین ندارد خیلی مختصر است بعد هم‌قدم دوم یک‌قدری فاصله می‌گیری، قدم سوم یک‌قدری فاصله، همین‌جور قدم‌به‌قدم، به قدم صدم که رسید عجب واویلا افتاده در دریای گناهان کبیره‌ای که نمی‌شود تخلص پیدا کند. خطوه است یعنی مراقب باشید شما مسلمان هستید؛ شیطان بخواهد مسلمان‌ها را گمراه کند یک‌دفعه نمی‌کند قدم‌به‌قدم می‌برد دیگر، قدم‌به‌قدم کسی را وادار می‌کند یک‌وقت سر از یک گناه بزرگی درمی‌آورد. خب اول به جوان می‌گوید خیلی مهم نیست فلان آدم حالا مثلاً آدم بدی باشد بیا دوستی کن معاشرت کن، ممکن هست او را به راه بیاوری از این راه وارد می‌شود.

به این جوان می‌گوید فلان آدم مگر بیراهه نمی‌رود؟ خب شما مسلمان هستی، شما مسجدی هستی، بیا کمی با آن رفاقت کن، دوستی کن، معاشرت کن، او را به راه بیاوری، کم‌کم می‌رود با آن آدم آلوده معاشر می‌شود. خب کم‌کم فردا مجلس دارند کشیده می‌شود به مجلس آن‌ها عیبی ندارد تو باش آنجا هدایت می‌کنی دیگر، روشنفکری می‌کنی، تو برای همین خوبی دیگر چراغ باش برای مردم و از این حرف‌ها؛ می‌برد توی آن مجلس شرکت می‌دهد خب جوان است بالاخره مجلس گناه و اثر بر او می‌گذارد؛ کم‌کم فکر گناه درونش پیدا می‌شود، فکر گناه، بعد می‌رسد به‌جایی که مشکوک است مدام، معلوم نیست حالا، مشکوک است، این صدا معلوم نیست حالا که از آن صداهای غنائی باشد که حالا یک بله آهنگی مثلاً دارد مشکوک است. همین کلمه مشکوک کلاه سر آدم می‌گذارد، این‌یک طرف، مشتبه است دیگر، خب آن را انجام می‌دهد. بعد قدم چهارم می‌رسد، خب صغیره است، این گناه صغیره است چیز مهمی نیست که حالا نگاه کردن به زن اجنبی گناه صغیره ای است دیگر عیبی ندارد دیگر همین‌طور کم‌کم تا گناه کبیره نظرةٌ فابتسامةٌ فکلامُ، نظرةٌ فابتسامةٌ وسلامُ و کلامٌ و وعدٌ فختامٌ »

اول این‌یک نگاه است، چیزی نیست، بعدِ نگاه یک تبسم است آن‌هم خیلی مهم نیست، بعد سلام و احوال شریف است، بعدش خب کلام و حرف‌های دیگر و بعدش وعده و میعاد و هیچ‌چیز تمام شد، «فختام» «النظرُ بریدُ الزناء» از نگاه پرهیز کنید از آن قدم اول دین مقدس جلواش را می‌گیرد.

اختلاط مرد و زن در دین مقدس جایز نیست. موها یله و رها عیبی ندارد این برادر انقلابی است، آن خواهر انقلابی است همین‌جوری با همدیگر، این عیبی ندارد مصاحبه‌گر است و آن‌هم فقط حرف می‌زند و جواب می‌گیرد و از این حرف‌ها دیگر، این‌ها همان خطوات شیطان است، دیگر کم‌کم می‌کشد به وادی‌هایی که دیگر تخلص از آن ممکن نیست «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» ما بیست سال قبل مثلاً در نظر بگیرید، حالا زن‌ها توی خیابان‌ها با آن کیفیت دفعتاً آن‌جور شده بودند؟ یعنی دفعتاً در ظرف یک روز زن‌ها لخت آمدند توی خیابان‌ها؟ این‌جور نبود که، پنجاه سال قبل از او طراحی‌شده بود، پنجاه سالِ قبل از بیست سالِ قبل ما طراحی‌شده بود هی کم‌کم از این عکس‌های روی نعلبکی گرفتند و همین‌جور یک دختری عکسش بود و این چیز مهمی نبود و همین‌جور بالا آمدند تا دیدیم زن مسلمان لخت و برهنه توی کوچه‌ها می‌گشت کسی باکش نبود.

حالا ما آمدیم مثلاً بسیار خب خیلی خوب انقلاب هم کردیم آن‌ها بساط بست اما کم‌کم داریم باز هی خطوه، خطوه، مراقب باشیم باز خطوه، خطوه حرکت نکنیم که بعد از بیست سال برسیم به همان مرحله‌ای که اول بوده است، درست نیست. ما الآن حساب کنیم از آن سال اول انقلاب و سال دوم انقلاب مثلاً فرض بگیرید چقدر به اسلام نزدیک‌تر بودیم، حالا حساب کنید الآن گذشته است شانزده سال است، هفده سال مثلاً می‌گذرد چقدر باز فاصله گرفتیم. خب نزدیک‌تر بودیم آن سال دوم، سال سوم، سال چهارم انقلاب خیلی نزدیکی به اسلام بودیم حالا هی کم‌کم داریم فاصله می‌گیریم دیگر، یک‌جوری بشود در خیابان‌های مسلمان‌ها فروختن ساز و تنبور و آواز و این‌جور چیزها دیگر باکمال رونقی باشد، رونق داشته باشد و یک‌وقت سابق رونق حالا نداشت خیلی، حالا یک‌جوری باشد که رونق گرفته باشد باکمال سربلندی این‌ها را معامله کنند، این‌ها خطوات است. دیگر کم‌کم و کم‌کم ما را می‌کشد قرآن باکمال دقت دارد «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» مراقب باشید این گام‌به‌گام‌ها قدم‌به‌قدم‌ها که اول هیچ معلوم نیست، اگر حرفش را هم بزنید داد می‌زنند سر آدم آقا این‌قدر خشک نباش مثلاً، این‌قدر مقدس نباش، این‌قدر مرتجع نباش، مگر این چقدر با آن فاصله دارد هیچ‌چیز، قدم اول هیچ‌چیز، اما قدم دومش، سومش، چهارمش، دهمش، صدمش دیگر واویلا است. «لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ» این‌قدر دنبال گام‌ها و قدم‌های آهسته، آهسته‌ی شیطان پنهانی که شما نمی‌فهمید آن‌وقت شمارا می‌کشد «فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ» شیطان کارش همین است شما را به همین‌ کیفیت به فحشا می‌کشاند بله او حواسش جمع است، هیچ‌وقت مسلمان‌ها را دفعتاً به فحشا وارد نمی‌کند این ممکن نیست، خودش می‌فهمد از چه راهی وارد بشود.

پدربزرگ ما، مادربزرگ ما، آدم و حوا را آن‌ها را همین‌جور وسوسه کرد، آن‌وقت تازه به آن‌ها وعده‌ی خدمت داد بود، خیانت کرد؛ به ما که وعده‌ی خیانت داده است چه می‌کند؟ به آن‌ها گفته بود «وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحين»[[4]](#footnote-4)‏ قسم خورد گفت من خیرخواه شما هستم می‌خواهم شما را مخلد کنم در بهشت، خیرخواه شما هستم بااینکه او گفت خیرخواه هستم و آن‌جور بدخواه درآمد ولی درباره‌ی ما قسم‌خورده است به اغوا « فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعين»[[5]](#footnote-5)‏قسم‌خورده است که همه را اغوا می‌کنم، او که درباره‌ی ما قسم‌ به اغوا خورده است،چه خواهد کرد با ما خدا بداند حالا با آدم و حوا وعده‌ی خدمت داد و خیانت کرد حالا به ما که وعده‌ی خیانت داده است چه می‌کند؟ و لذا به آن‌ها خداوند خطاب کرد «یا بنی‌آدم» حالا شما اولاد همان آدم هستید، ببینید با پدربزرگ ما چه کارکرده است «يا بَني‏ آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ»[[6]](#footnote-6) مراقب باشید آن‌جوری که پدربزرگ شما، مادربزرگ شما را از بهشت بیرون کرده است شما را آن‌جور به بلا نیفکند شما اولاد همان هستید و او هم دنبال شما می‌گردد، با او دشمن شده است با شما دشمن شده است مراقب باشید «لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ» «قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحين» ‏بر او قسم یادکرد که من خیرخواه شما هستم «ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدين‏»[[7]](#footnote-7) اینکه گفته‌اند شما نخورید از این درخت‌ها، خب خواسته‌اند که مثلاً حالا فرشته نشوید مثلاً، حالا اگر شما از این میوه بخورید خیلی به نفع شما هست.

یک‌جوری وسوسه کرد آن‌ها را که «فَلَمَّا ذاقَا الشَّجَرَة»[[8]](#footnote-8) همین‌که چشیدند از آن درخت «بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّة»[[9]](#footnote-9) جوری که مکشوف شد برای آن‌ها که ناچار شدند از برگ درخت‌ها برایشان ساتر عورت بگیرند. درخت‌ها هم خود را بالا کشیدن یعنی مراقب باشید همان شیطان دنبال شما است می‌خواهد شما را از لباس تقوا بیرون بیاورد. آن‌ها را از لباس بیرون آورد مکشوف العورت شدند، خواستند از درخت‌ها هم مدد بگیرند، درخت‌ها هم به آن‌ها ندادند. شما هم‌چنین می‌شوید، لباس تقوا در اندام شما است فعلاً او می‌خواهد این لباس را از شما بیرون کند تا لباس تقوا در شما است مفاسد نیست، معایب مستور است اخلاقی و اجتماعی، همین‌که تقوا رفت همه‌چیز برملا می‌شود لباس تقوا از جان شما کنده شد، مفاسد، عیوب، زشتی‌ها داخل اجتماع شما برملا می‌شود و شما به جهنم سوق داده می‌شوید «إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ»[[10]](#footnote-10) او شما را جوری می‌بیند که شما نمی‌بینید، نقشه‌های او خطرناک است، مخفیانه انجام می‌شود، شما از نقشه‌های او خبر ندارید، به نظر شما هم خیلی ساده می‌آید، خیلی هم مخالف با دین نیست، این‌جور می‌آید ولی او ناگهان شما را می‌کشاند به مسیر بی‌دینی «يَراكُمْ هُوَ وَ قَبيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ» پس این‌ها گام‌های تدریجی شیطان است «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ» [[11]](#footnote-11)خدا بر شما رحم کرده است، «لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ» خدا رحم کرده است بر شما، هدایت کرده است، عقل داده است، شعور داده است، اراده داده است، وحی فرستاده است، قرآن فرستاده است، همه‌اش لطف خدا است، رحمت خدا است، این بانگ‌ها که در عالم بر پا می‌شود، بانگ دعوت و هدایت و ارشاد، همه‌ی این‌ها لطف خدا است. اگر نبود شما چه می‌کردید؟ آلوده می‌شدید، غرق در فساد می‌شدید «لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَكى‏ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أ»[[12]](#footnote-12)کسی از شما به پاکی گرایش پیدا نمی‌کرد « لكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشاءُ» خداست که هرکسی را بخواهد لطف و عنایتش شامل حال او بشود چراغ عقل را در وجودش روشن می‌کند. چراغ وحی را هم به مدد آن عقل می‌رساند و شما را به کمال ابدی و حیات سرمدی نائل می‌کند.

بعد آیه بعد دارد که خداوند درعین‌حالی که می‌کوبد سخت انسان‌های گنه‌کار را، ولی درعین‌حال هم درِ رحمت را باز می‌کند. نه هیچ‌گاه ناامیدی بر شما حاکم نشود و لذا در جریان افک همان تهمتی که زدند و بعد هم آیات نازل شد سخت این‌ها را تهدید کرد، کوبید این‌ها را، این‌ها خیلی ناراحت شدند. یک عده از مسلمان‌ها تصمیم گرفتند که آن‌کسانی که در جریان تهمت دخالتی داشته‌اند از خودشان ترد کنند، دیگر با آن‌ها معامله نکنند، دیگر کمک مادی به آن‌ها نرسانند، سخت بگیرند با آن‌ها اینجا آیه نازل شد نه حق سخت‌گیری هم ندارید. بله بدکاری بود ما هم تهدید کردیم، کوبیدیم آن‌ها را و وعده‌ی عذاب الیم به آن‌ها دادیم ولی نه شما اِعمال خشونت نکنید «وَ لا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ»[[13]](#footnote-13)هرگز کسانی که برتری دارند، برتری مالی دارند، امکاناتی دارند، وسعت در زندگی دارند جوری نکنند تصمیم نگیرند«أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبى‏ وَ الْمَساكينَ وَ الْمُهاجِرينَ في‏ سَبيلِ اللَّه‏»[[14]](#footnote-14) آن‌های که خویشاوندان شما هستند، مساکین هستند، مستمندان هستند، اینها درراه خدا هجرت کرده‌اند از مکه آمده‌اند و این‌ها واقعاً آدم خوبی بودند، خبیث نیستند، مثل منافقین نیستند، خب یک عده از منافقین بودند که آن‌ها آدم خبیثی بودند و شیطان بودند، آن‌ها بله حسابشان جدا است. ولی دیگران خب روی سادگی آمدند در این جریان داخل شدند. ساده بودند، نمی‌دانستند و داخل در این جریان شدند آن‌ها را رد نکنید، به آن‌ها کمک رسانید «وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا» باید عفوشان کنند، باید نادیده بگیرند «أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ »[[15]](#footnote-15) مگر نمی‌خواهید شما هم مشمول رحمت خدا قرار بگیرید؟ خب شما هم لغزش‌ها دارید دیگر، شما هم گناهانی دارید، آن‌ها هم داشته‌اند.

درست است همه‌ی شما بندگان من هستید، من همه را هم قبول می‌کنم به‌شرط اینکه برگردند، توبه‌کار شوند، دیگر آن جریانات را تکرار نکنند. منافقین این‌طور حسابشان جدا است، آن‌ها کافرند منتها برای شیطنت اظهار اسلام می‌کنند ولی بعضی هستند خوب هستند، خوش‌جنس هستند، انسان‌های بدی نیستند، روی جهالت و نادانی، روی جریانی واقع می‌شوند این‌ها را عفوشان کنید. این‌ها را ازشان بگذرید، خدا هم غفور است و رحیم «وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ»که با این جمله هم درعین‌حال کوبیده است گنه‌کاران را که دیگر تکرار نکنند و بعد هم در رحمت را باز گذاشتم که انسان‌هایی که تائب هستند برگردند و خدا هم آن‌ها را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد.

این چند آیه که عرض شد البته حدیث هم داریم که «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِيمَانُ مِنْ‏ قَلْبِهِ‏ كَمَا يَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»[[16]](#footnote-16) بله همان‌طوری که اگر نمک توی آب بریزند ذوب می‌شود، ایمان هم در قلب آن آدمی که تهمت به کسی بزند آب می‌شود، دیگر ایمان درونش نمی‌ماند. این نشان می‌دهد خیلی مشکل است با عِرضِ مردم، با آبروی مردم، باحیثیت مردم، بازی کردن در پیش خدا خیلی گناه بزرگی است و به این سادگی هم بخواهد توبه‌اش هم قبول بشود، نمی‌شود چون توبه هم باید برگرداند آن‌ها را دیگر، یعنی تمام آن‌کسانی که فکرشان را بد کرده‌ است نسبت به کسی به آن‌ها بگوید اشتباه کردم، باکمال صراحت بگوید اشتباه کردم، من دروغ گفتم، او آدم پاکی بوده است؛ که قلب او را نسبت به آن‌کسی که چرکین کرده است برگرداند توبه‌اش این است. اگر این کار را کرد بسیار خوب ما هم قبولش می‌کنیم دیگر، اگر نکند ایمان در قلبش آب‌شده است.

مؤمنی که تهمت بزند به برادر ایمانی‌اش قلبش، ایمان قلبی‌اش ذوب‌شده است آن‌چنان‌که نمک در آب ذوب می‌شود «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ‏ تَعَالَى‏ يَوْمَ‏ الْقِيَامَةِ عَلَى‏ تَلٍ‏ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ»[[17]](#footnote-17)اگر کسی تهمت به برادر ایمانی یا زنی تهمت بزند به یک زنی، مردی به مردی یا زنی به زنی، چیزی که در او نیست به او نسبت بدهد روز قیامت خداوند او را در روایتی داریم که «فِي طِينَةِ خَبَال»‏[[18]](#footnote-18) یعنی یک جای که انبار پر از چرک و خون که از عورات زناکاران بیرون آمده است آدمی را در میان آن نگه می‌دارند، چرک و خون آتشین، سوزان، نگه می‌دارند تا موقف حساب بیرون بیاید تا آنکه گفته آن را تسویه‌اش بکند «عَلَى‏ تَلٍ‏ مِنْ نَارٍ» یا «طِينَةِ خَبَالٍ

حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَال»‏[[19]](#footnote-19)این هم چندجمله‌ای عرض شد.

پروردگارا به حرمت قرآن و عترت طاهره در فرج امام زمان تعجیل بفرما

گناهان ما را بیامرز

توفیق تهذیب نفس به همه‌ی ما عنایت بفرما

حسن عاقبت به همه‌ی ما عنایت بفرما

رحم الله من قرأ فاتحه مع الصلوات

«اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم»

1. **. سوره نور، آیه 21** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. همان، آیه 16** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. همان، آیه 21** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. سوره أعراف ، آیه 21** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. سوره ص، آیه 82** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. سوره أعراف، آیه 27** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. همان، آیه 22** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. همان** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. همان** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. همان، آیه 27** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. سوره نور، آیه 21**  [↑](#footnote-ref-11)
12. **.همان**  [↑](#footnote-ref-12)
13. **. همان، آیه 22** [↑](#footnote-ref-13)
14. **. همان** [↑](#footnote-ref-14)
15. **. همان** [↑](#footnote-ref-15)
16. **. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي (ط - الإسلامية)،ج‏2، ص 361، باب التهمة و سوء الظن**  [↑](#footnote-ref-16)
17. **. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص194، باب 62 التهمة و البهتان و سوء الظن بالإخوان و ذم الاعتماد على ما يسمع من أفواه الرجال**  [↑](#footnote-ref-17)
18. **. همان** [↑](#footnote-ref-18)
19. **. همان** [↑](#footnote-ref-19)